

میدون و سوفیا

وضعیت استندآپ کمدی سیاسی



پوریاء عالمی

● سلام سوفیا! نامه امروز یک نامه نفتی است، چون دیروز بیژن نامدارزنگنه، وزیر نفت، در پاسخ به این سؤال که سقف افزایش قیمت بنزین چه میزان خواهد بود، خندید و به مزاح پاسخ داد: تا جایی که مردم تحمل کنند.

ما از این جمله زنگنه چندتا چیز یاد می‌گیریم: ۱- از آنجا که نان از چارکی سه‌عباسی، پنیر سبیری دو عباسی گذشته و آدم‌های مفلس چو ما را واداشته به رفاقتی، مسئولان کشور را هم واداشته به بذله‌گویی.

۲- خب اگر واقعا قرار بود مسئولان نمک بریزند، چرا از همان اول ما به مهران غفوریان رای ندادیم؟ مثلا غفوریان می‌شد رئیس‌جمهور، رامبد جوان می‌شد وزیر نفت، حسن ریوندی می‌شد وزیر ارشاد، کلاه‌قرمزی هم می‌شد وزیر کار، پرویز و پونه هم می‌شدند رئیس صداوسیما. این‌طوری فرقیش با الان این بود که اینها هم مثل مسئولان کار نمی‌کردند، ولی جاش همه دور هم خوش بودیم.

۳- وقتی وزیر می‌گوید تا جایی که مردم تحمل کنند گران می‌کنند، یعنی دهانمان متحمل خواهد شد، چون تا الان ما تحمل کردیم و هیچی نگفتمیم اینها فکر می‌کنند ما دارد خوشمان می‌آید، درحالی‌که دارد تحمل‌دانمان پاره می‌شود.

می‌بینی سوفیا؟

الان وضعیت مملکت طوری است که آدم احساس می‌کند ما در حالت یک استندآپ‌کمدی مستمر هستیم و همه فقط می‌خواهند دوتا جوک بگویند تا سرمان گرم شود.

خلاصه این نامه هم محض خنده نوشته نشد سوفیا، چون برخی مسئولان ما خنده‌دارترند! عاشق خنده‌دار تو؟ میدون دوم

پرنده آبی

قصه همیشگی ما و افغان‌ها

● چه باور کنیم چه باور نکنیم، نژادپرستی در وجود برخی از ما ریشه دارد. برخی از مواقع آن ژن میهمان‌نوازی‌مان از زن نژادپرستی‌مان شکست می‌خورد و آن وقت می‌شویم همین مردم نامهربان با افغان‌ها و همه مهاجران. این روزها که بحث صلح با طالبان یا دستگیری برخی معلم‌ان در سر کلاس‌های درس در افغانستان، کشور همسایه مطرح است، فرصتی است تا بار دیگر برخی جزئیات درباره مسائل روزمره‌ای را که این همسایگان شرقی در ایران با آن روبه‌رو هستند، مرور کرد، جزئیاتی که گاه از شنیدن یا دانستن آن شگفت‌زده می‌شوید. بی‌تردید اگر هرکدام از این مسائل به‌عنوان قانون با روندی مطرح می‌شد، شاید برای همه مهاجران آسان‌تر بود اما اکنون در غیبت قانون مسائل به شکلی دیگر مطرح می‌شود.

در هفته‌های پیش مسائلی درباره بستن کارت‌های افغان‌ها مطرح شد. همچنین یکی از مهاجران سفری به تبریز داشت که پذیرش او در هتل‌ها ممکن نشد. هرچند درباره این مسافر بسیاری در همان پست از او برای حضور در منزلشان دعوت کردند. بعدتر نیز اعلام شد به دلیل خروج غیرقانونی افغان‌ها از استان‌های غربی ورودشان به هتل‌ها به محدودیتی‌هایی همراه شده است. اما همین پست سبب شده تا تعداد زیادی احساسات مختلف بیان شود، هم درباره ترک‌ها هم درباره افغان‌ها و هم درباره فاصله‌ای که گه‌گاه بین مردم یک کشور ایجاد می‌شود. البته کلا فضای شبکه‌های اجتماعی دچار تششت و دعوای بسیاری است. در این میان برخی هم فرصت را غنیمت شمرده‌اند و به نگاه از بالای بسیاری از مردم ایران اشاره می‌کنند که حتی با کوچک‌ترین مسئله مهاجران افغان نیز آشنایی ندارند. مثلا یکی نوشته بود: «رفته بودم به داروخانه‌ای تو سعادت‌آباد. به پسر جوان افغان اومد کرم برای زبری پوست دستش خواست. فروشنده رفت کرم آورد، دکتر پیر از دستش گرفت و از زیر قفسه به کرم دیگه درآورد. فروشنده آروم گفت: دکتر اینکه تاریخش گذشته؟ دکتر گفت: همین‌ا سرش زیاده!». یکی از برادران افغان هم خاطره‌ای از اول انقلاب نوشته است: «خیلی ا ما افغانستانی‌ها آن ایام نمی‌دانستیم که افغانستانی هستیم. ملت مسلمان بودیم. کشور معنا نداشت. یک مشست انقلابی در ایران و یک مشت انقلابی در افغانستان. آرمان‌های انقلاب اسلامی تمام آن چیزی بود که آن روزها مردم را به هم متصل کرده بود». برخی نیز به این نکته اشاره کرده‌اند که واقعا باید بین افغان‌ها و طالبان تفکیک قائل شد. البته برخی افغان‌ها این نگرانی را دارند که با آغاز گفت‌وگوی صلح تفکیک بین آنها سخت شود چراکه حکمت‌خلیل کززی تا دیروز به‌عنوان معاون وزارت خارجه حکومت، با دنیا مذاکره می‌کرد، اما امروز به‌عنوان نماینده طالبان با نماینده آمریکا گفت‌وگو می‌کند.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۷ ۲۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۰ ۳ فوریه ۲۰۱۹ سال شانزدهم • شماره ۳۳۵۹ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۷:۵۲ • اذان صبح فردا ۵:۳۷ • طلوع آفتاب ۷:۰۲

روزنامه‌فرو

کار تون خواب

هاجو در یجگر



منظومه خاموش ۲۳

ترکش به‌مثابه پانسمان

بالاخره جاده را رد کردیم و به جایی رسیدیم که امن‌تر بود. هوا روشن‌تر شده بود. راننده که آرام‌تر شده بود، به من گفت: «آن طرف جاده را می‌بینی؟ آنجا با آن قایق‌های موتوری مجروحان را سریع به عقب می‌برند. البته جایی هم که من می‌روم اورژانس هست، اما این‌ راه بهتر است... حالا خودت می‌دانی.» پیاده شدم و به طرف قایق‌ها رفتم. دو امدادگر به استقبالم آمدند. قایق‌ها کنار دو سکوی شناور که با طناب‌های گردن‌کلفتی به زمین وصل شده بودند پهلو می‌گرفتند. من و چند نفر دیگر توی یک قایق نشستم. کف قایق که خیس و گلی بود، ولو شدم و به دیواره‌اش تکیه دادم. چون وضع مجروحان وخیم نبود، قایق‌ران منتظر شد تا چند نفر دیگر هم برسند و همه را یکجا ببرد. کمی گذشت و شهید ساجتچی را هم با برانکارد آوردند. او را با ماشین دیگری آورده بودند. دو نفر از مجروحانی که حالشان بهتر بود سر برانکارد را گرفتند و آن را توی قایق گذاشتند. یک

سر برانکارد روی یک

لبه قایق و سر دیگرش

روی لبه دیگر قایق بود.

پاهای دراز‌شده من زیر

برانکارد بود و شهید

درست پیش‌رویم آرام

گرفته بود.

صدای موتور قایق

شدت گرفت. قایق نیم‌چرخسی زد و آب آبی‌رنگ را سفید و کف‌آلود کرد و به راه افتاد. سینه آبی آب را می‌شکافت و به پیش می‌رفت. از کنار دکل کوچکی رد شدیم که روی آن لامپی روشن بود. لامپ برای این بود که قایق‌ها نیمه‌شب راه را کم نکنند.

وقتی چشمم به افق نارنجی که در امتداد آب دیده می‌شد افتاد، یک‌دفعه یادم آمد که نماز صبح در حال قضائش‌دن است یا قضا شده. خاک برای تیمم نبود. جهت قبله را هم نمی‌دانستم. نیت تیمم کردم و با دو دستم محکم روی شلوار خاکی‌ام زدم و به پیشانی و پشت دست‌هایم کشیدم. تکبیره‌الاحرام... الله اکبر. آن صحنه را هم تا عمر دارم از یاد نمی‌برم. قایقی تنها سینه آب را می‌شکافت و در سکوتی که بر فضای قایق نشسته بود به پیش می‌رفت. هر گوشه قایق مجروحی خسته و خونین رها شده بود و اینها همه پیکر خونین شهیدی را در میان گرفته بودند. شهید دو دستش را روی سینه گذاشته بود و نسیم آرامی می‌وزید و موهای بورش را به بازی گرفته بود. حلقه‌های کوچک موج در وسعت آبی آب بزرگ تهران برده بودند.



یهمن کشاورز حقوق‌دان

۱- مشروح مذاکرات تصویب قانون اساسی حکایت از آن دارد که اصل ۳۵ قانون مذکور بدون مناقشه جدی و مخالفت تصویب و به‌این‌ترتیب برای اولین‌بار در قانون اساسی جمهوری اسلامی حق دفاع اعلام و تثبیت شد. هرچند در زمان متصل به پیروزی انقلاب بعضا این حق مورد بی‌توجهی قرار گرفت، اما به تدریج همگان به آن توجه کردند و حتی در سال ۱۳۷۰ قانون انتخاب وکیل به وسیله اصحاب دعوا برای مواردی که مرجع قضائی این حق را از صاحبان آن دریغ کند، ضمانت اجرا برقرار شد و احکامی که مشخص شود با ممانعت از حضور وکلای اصحاب دعوا صادر شود در معرض نقض قرار گرفت. ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی نیز برای مأموران دولت که حقوق و آزادی‌های اساسی مردم را تضییع کنند مجازات پیش‌بینی کرده است و نظریه عدم لزوم توقید وکیل‌مدافع به شرایط خاص به زودی متروک شد و بالاخره با نقض احکام دادگاه‌های جنایی و کیفری استان که در آنها برای متهم به ارتکاب جرائم سنگین وکیل تعیین نشده بود، مشخص شد که حق دفاع جدی است.

۲- با تصویب و اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (یا همان دادگاه‌های عام) و حذف دادسرا دیگربار مسئله دفاع متهم دچار چالشی جدی شد که تا برپیده‌شدن این قانون استمرار داشت، زیرا با توجه به ضوابط این‌ان قانون زمانی متهم به وکیل دسترسی می‌یافت که کار پرونده عملا تمام بود.



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغزپژوه

کودکان پیش‌دبستانی بازی را خیلی دوست دارند. از همه مهم‌تر اینکه دوست دارند همیشه برنده باشند. عده‌ای از پژوهشگران بر این باورند که کودکان به‌ویژه پسرچپه‌ها نهن‌ها دوست دارند که برنده شوند، بلکه نیاز دارند که برنده شوند. مفهوم باخت در مغزشان نقش نمی‌بندد، چون مغزشان تازه آشنا به اثرات لذت‌بخش و نیروزا و اعتمادافزای ترشح دوپامین قاعده مغز و هورمون جنسی تستوسترون ناشی از درد در بازی شده و نمی‌خواهند آن را از دست بدهند. از طرف دیگر این اثرات مخمورکننده لذت‌بخش را نمی‌خواهند با اثرات تنش‌زای فرسایشی ترشح آدرنالین خون و نوراپی نفرین قاعده مغز- هنگام باخت عوض کنند. ولی هر بازی، برنده و بازنده دارد. بدیهی است خود را همیشه برنده‌انستت، منطق خام و کودکانه‌ای بیش نیست. کسانی که خود را همیشه برنده نهای می‌دانند، اغلب به قواعد بازی احترام نمی‌گذارند. به همین دلیل روشی است کودکانی که می‌خواهند فقط برنده باشند اغلب به‌دفعات، قواعد بازی را به هم می‌زنند و به رقیب فشار می‌آورند که بر برنده‌بودن آنها صحه بگذارد. در جوامع سرمایه‌داری امروز مسئولان تربیتی همیشه در مقابل این سؤال قرار می‌گیرند که با این کودکان چگونه رفتار کنند. اما غلبه دوگانه‌پنداری جسم و ذهن در کالبد آموزشی، به کودکان این اجازه را نمی‌دهد که به کشف معانی در کنش‌های تئانه خود دست یابند و ذهن را داده‌ای نازل‌شده از آسمان ندانند که معانی والا را به طور جداگانه به آنها می‌رساند. زیرا به این ترتیب، حق، مانده‌ای آسمانی می‌شود که تنها عده‌ای برگزیده از آن برخوردار خواهند بود و تنها آنها خواهند بود که حتی وقتی که دیگر کودک نیستند همچنان چون کودکان، حق را همیشه به جانب خود بداندت و انتظار داشته باشند که همیشه برنده باشند. در این‌نوع آموزش دوگانه‌پندارانه معلوم است که هر بازی برد و باختی به جنگ بین حق و باطل تبدیل شود. در حالی که رقابت و رفاقت دو مکانیزم همراه و مکمل هستند در رشد شناخت

یادداشت

حق دفاع

وکیل از طرف اصحاب دعوا می‌کند، سازگار نیست، زیرا انتخاب به مفهوم گزینش بهتر است و بنابراین تشخیص آن نیز با موکل است. از طرفی ماده مذکور با اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی نیز در تضاد است، زیرا معلوم نیست چرا باید برخی از افراد یک حرفه که همه مراحل گزینش را طی کرده‌اند، با بعضی دیگر تفاوت داشته باشند.

۴- از آنجا که تعیین نوع اتهام که فرد با ادعای ارتکاب آن مورد پیگرد قرار می‌گیرد، از ابتدا با دادراسست، این فرض را نمی‌توان محال دانست که با عنوان‌شدن جرائمی تحت عنوان علیه امنیت داخلی یا خارجی یا سازمان‌یافته موضوع ماده ۳۰۲ متهم را از حق انتخاب محروم و در بهترین حالت به استفاده از خدمات وکلای خاص مجبور کرد.

۵- طرفه اینکه پیش از این شنیده می‌شد برخی از دادگاه‌ها علی‌رغم اینکه تبصره ماده ۴۸ مربوط به مرحله تحقیق بود، در مرحله رسیدگی ماهیتی نیز به آن استناد و از حضور وکلای موردنظر متهم جلوگیری می‌کردند (این یک خبر بود و در معرض صدق و کذب) اما بعد از مطرح‌شدن موارد مربوط به مفاسد اقتصادی، این موضوع جنبه علنی و عملی پیدا کرد و حضور وکلایی جز آنان که در فهرست مورد بحث مندرج هستند، عملا در دادگاه‌های مربوط به مفاسد اقتصادی ممنوع شد. شنیده می‌شود این امر به پرونده‌های امنیتی نیز تسری داده شده است که مستند این دومی اگر اصل قضیه درست باشد، معلوم نیست.

۶- خلاصه اینکه این حق دفاع که بابت درج آن در اصل ۳۵ قانون اساسی بسیار «پز» دادیم، درحال‌حاضر در موضعی قرار گرفته که شاید ناچار باشیم برای جالاندختن اصل حق دفاع چانه بزنیم. والله اعلم.

مغز اجتماعی-۵۴

برد و باخت

ورزش فوتبال، به خوبی نشان می‌دهد که خاستگاه جان یا روان همان مغز و تن انسان است و این همه مهارت‌های ذهنی و فکری، تصمیم‌گیری‌های سریع و معجزه‌آفرینی‌ها در زمین فوتبال، ناشی از فعالیت تئانه مهارت‌یافته انسان‌هاست که به معانی و مفاهیم تجربیدی مغزی درمی‌آیند. ولی اصل جدایی و دوگانگی تن و جان هنوز در آموزش‌های فوتبال در جهان سرمایه‌داری رواج دارد و اگر به دستگاه‌های تبلیغاتی رسانه‌ای ورزشی حتی در سرزمین خودمان توجه کنید، سخت نیست دریابید که هنوز طرز تفکر غالب چنین است که گویی تربیت تن باید جدا از تربیت روان صورت گیرد. امروزه مغزپژوهی نوین اصرار دارد که شناخت در عالی‌ترین شکل آن، تن‌مند است و خاستگاهی جرن تن ندارد و مغز بخش مهم و اساسی تن است که ذهن را ایجاد می‌کند. بنابراین آموزش‌های اخلاقی و تربیتی درباره برد و باخت و یادگیری مهارت‌ها از روی قواعد بازی و رعایت موازین و رابطه رفاقت و رقابت، باید در حین تمرین بازی از راه اشارات تئانه در ضمن یادگیری مهارت‌ها، آموخته و ملکه ذهن شود. به عنوان مثال در ورزشی رزمی به نام ایکیدو که توسط فردی ژاپنی در قرن بیستم ابداع شده، دو رقیب هنگام مهارت‌یابی در رقابت جسمانی به مغز خود یاد می‌دهند که چگونه یک قدم مهم هیجانی برای آسیب‌نرساندن به رقیب بردارند و به‌موقع بدن خود را به جای در مقابل یکدیگر قراردادن، در کنار یکدیگر قرار دهند و شانه به شانه هم به مهارت دلخواه برسند. به این ترتیب متوجه می‌شویم که در ورزش تنها می‌توان با کنش‌های بدنی مناسب ساداه از روی نقشه و طرح معین به مفاهیم عمیق معنوی و انسانی دست یافت. نیاز نیست که به آموزش‌های ورزشی، به‌طور جداگانه، درس‌های روانی، اخلاقی و معنوی، بر اساس تصور دوگانگی بین تن و ذهن تحمل شود. قبول این تناقض و دوگانگی می‌تواند منشأ نوعی رفتار اسکیزوفرنیک باشد، یعنی آن مهارت‌هایی که به طور اتوماتیک و ناخودآگاه در منش و رفتار هنگام آموزش نشانده شده، دچار اختلال شود. زیرا آزاد‌شدن غیروارم به آنچه باید اتوماتیک و خودکار باشد، خودی می‌تواند به اجرای مهارت‌های آموخته‌شده آسیب بزند. این نوع اختلال در اجرای مهارت‌ها، اغلب در فوتبالیست‌های همه سطوح هنگام یورش احساسات منفی و خشم در مقابل خطر باخت دیده می‌شود.

تجربه دیگران

خودکشی نهنگ‌ها

انجام‌شده اخیر، پستانداران برای خارج‌سازی فشار از خود، دست به خودکشی می‌زنند. یک محقق از دانشگاه لاس‌پالماس‌گران‌کاناریای اسپانیا در این باره گفت: «نهنگ‌ها هنگام شنیدن صدای امواج می‌ترسند و در شناکردن آنها اختلال ایجاد می‌شود که نتیجه برای فرار از منشأ صدا، بیرون از آب پرت می‌شوند».

دکتر برنالود در ادامه افزود: «پاسخ استرس موجب اختلال شغای این موجودات و انباشتنی نیتروژن در آنها می‌شود و پس از آن خودکشی می‌کنند».



خودکشی نهنگ‌ها در سواحل اسپانیا

به این معنا که اگر به زور به میان دریا بازگردانده شوند، بلافاصله در همان محل یا اندکی دورتر خود را دوباره به ساحل می‌رسانند. مطابق تحقیق